

# وداع با پرولتاریا

آن سوی سوسیالیسم

آندره گُرز

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

ترجمه

مصطفی رحیمی

فرهنگ نشر نو  
با همکاری نشر اسیم  
تهران، ۱۴۰۲

*Adieux au prolétariat*  
*Audelà du socialisme*  
André Gorz  
Éditions Galilée, France, 1980

وداع با پرولتاریا  
آن سوی سوسیالیسم  
آندره گرز  
ترجمه مصطفی رحیمی

نقاشی روی جلد کارِ ماکس رامپو (Max Rompo) است.

نشر نو 

تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم، شماره ۱۳  
تلفن: ۸۸۷۴۰۹۹۱

نوبت چاپ: اول \* ۱۳۰۳

شمارگان: ۱۱۰۰

حروفچینی: شبستری

صفحه آرایی: امیر عباسی

طراحی جلد: حکمت شکیبا

لیتوگرافی: سحرگرافیک

چاپ و صحافی: سپیدار

ناظر چاپ: بهمن سراج

همه حقوق محفوظ است.

فهرست کتابخانه ملی

سرشناسه: گرز، آندره، ۱۹۲۴-م. André, Gorz □ عنوان و نام بدیدآور:

وداع با پرولتاریا/ آندره گرز؛ ترجمه مصطفی رحیمی □ مشخصات نشر:

تهران، فرهنگ نشرنو، ۱۴۰۰ □ چاپ قبلی تحت عنوان: پرولتاریا- تکنولوژی-

آزادی، انتشارات رازی، ۱۳۶۳ □ مشخصات ظاهری: هشت + ۲۲۳ ص □

شابک: ۹-۳۰۵-۴۹۰-۶۰۰-۹۷۸ □ وضعیت فهرست نویسی: فیبا □ عنوان اصلی:

*Adieux au prolétariat* □ موضوع: سوسیالیسم - سرمایه‌داری -

پرولتاریا □ شناسه افزوده: الف. رحیمی، مصطفی، ۱۳۰۵-۱۳۸۱، مترجم؛

ب. عنوان: وداع با پرولتاریا (آن سوی سوسیالیسم) □ رده‌بندی کنگره:

HX۴۴ □ رده‌بندی دیویی: ۳۳۵ □ شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۵۰۵۶۶

مرکز بخش: آسیم

تلفن و دورنگار: ۸۸۷۴۰۹۹۲-۴

فروشگاه اینترنتی: [www.nashrenow.com](http://www.nashrenow.com)

قیمت: ۱,۳۰۰,۰۰۰ ریال

## فهرست

صفحه	موضوع
۱	بخش اول: وداع با پرولتاریا
۳	مقدمه
۶	۱. پرولتاریا در تعریف مارکس
۱۵	۲. محال بودن تملک عمومی
۲۹	۳. پرولتاریا به مثابه نسخه بدل سرمایه
۴۲	۴. قدرت کارگری؟
۵۵	بخش دوم: قدرت شخصی و قدرت تبعی
۷۳	بخش سوم: آن سوی سوسیالیسم:
۷۵	۱. مرگ و رستاخیز عامل تاریخی
۸۶	۲. انقلاب بعد صنعتی
۱۰۶	۳. به سوی جامعه‌ای دوقطبی
۱۲۶	۴. قلمرو ضرورت: دولت
۱۴۵	پایان سخن
۱۵۳	ضمیمه ۱. «زیان‌های پیشرفت»
۱۶۲	ضمیمه ۲. الف: عصر طلایی بیکاری
۱۸۰	ضمیمه ۲. ب: آیا می‌توان بدون کار زندگی کرد؟
۱۸۸	ضمیمه ۳. با کامپیوتر چگونه جامعه‌ای خواهیم داشت؟
۱۹۴	ضمیمه ۴. کار کمتر و زندگی بهتر
۲۰۱	توضیحات مترجم

## مقدمه

مارکسیسم دچار بحران است، زیرا نهضت کارگری دچار بحران است. در بیست سال اخیر<sup>۱</sup> رابطه میان گسترش نیروهای تولیدی و افزایش تضادهای طبقاتی قطع شده است. نه اینکه تضادهای داخلی سرمایه‌داری تشدید نشده باشد، بلکه می‌توان گفت هیچ‌گاه این همه نبوده است. هیچ‌گاه سرمایه‌داری در حل مشکلات خود این همه ناتوان نبوده است. ولی این ناتوانی موجب زوال سرمایه‌داری نشده، بلکه این توان را یافته است، توانی که کم‌مورد مطالعه قرار گرفته و به‌خوبی درک نشده، که مشکلات خود را مثلاً حل کند، حل‌کردنی که در واقع حل‌نکردن است. سرمایه‌داری می‌داند که با کارنکردن چرخ‌های ماشینش چگونه به‌زندگی ادامه دهد. حتی در این میان نیرویی تازه یافته است: زیرا مشکلات حل‌ناشدنی‌اش از درون است. این مشکلات حتی هنگامی که قدرت دولتی در دست احزاب طبقه‌کارگر است نیز حل‌ناشدنی می‌مانند. و تا هنگامی که جهان و نیروهای تولیدی و روابط تولیدی تغییر ماهیت ندهند، حل‌ناشدنی خواهند ماند.

چه کسی یا چه چیزی باید اینها را تغییر دهد؟ این پرسش عمیقی است که در کنه بحران کنونی مارکسیسم مطرح است. در واقع

۱. منظور دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ است.

مارکسیسم متکی به ارتباطی است که امروزه می‌دانیم همچنان که در گذشته وجودش اثبات نشده، در آینده هم بعید است اثبات شود. این ارتباط را چنین پنداشته‌اند:

۱. گسترش نیروهای تولیدی پایه مادی سوسیالیسم را می‌ریزد.
۲. گسترش نیروهای تولیدی پایه اجتماعی سوسیالیسم را ایجاد می‌کند، یعنی طبقه کارگری به وجود می‌آورد که قادر است همگی نیروهای تولیدی‌ای را که گسترش این نیروها ایجاد کرده، به‌طور جمعی تملک و اداره کند.

اما واقعیت، درست چیز دیگری است:

۱. گسترش نیروهای تولیدی سرمایه‌داری از نظر کارکرد منحصرأ تابع منطق و نیازهای سرمایه‌داری است. نه تنها این گسترش پایه مادی سوسیالیسم را به وجود نمی‌آورد، بلکه مانع آن نیز می‌گردد. آن نیروهای تولیدی که سرمایه‌داری گسترش می‌دهد چنان اثری از سرمایه‌داری پذیرفته‌اند که نمی‌توانند بر حسب تعقل سوسیالیستی اداره شوند و به کار افتند. اگر سوسیالیسمی امکان‌پذیر باشد، این نیروها باید اساسی نو بیابند و در مسیر دیگری حرکت کنند. براساس نیروهای تولیدی موجود استدلال کردن، یعنی ناممکن ساختن تدارک سوسیالیسم و حتی ناممکن ساختن دورنمای آن.

۲. گسترش نیروهای تولیدی سرمایه‌داری به گونه‌ای تحقق می‌یابد که نه ممکن است کارگران تولیدکننده به‌طور جمعی مالک مستقیم تولید شوند و نه پرولتاریا!

درواقع، گسترش سرمایه‌داری طبقه‌ای از کارگران به وجود آورده

۱. منظور من از پرولتاریا کارگرانی هستند که به سبب موقعیت خود در تولید و جامعه، فقط به‌طور جمعی و به‌مثابه طبقه می‌توانند به قدرت و سلطه طبقه بورژوا خاتمه بدهند. و منظورم از طبقه بورژوا «کارمندان» جمعی سرمایه است، یعنی مجموعه کسانی که سرمایه و توابع آن را اداره می‌کنند، در خدمت آنند، یا نمایندگی آن را بر عهده دارند.

است که اکثراً قادر نیستند وسایل تولید را مالک شوند و منافعشان، که مستقیماً بدان آگاهی می‌یابند، با تعقل سوسیالیستی منطبق نیست. ما در این وضع ایم. سرمایه‌داری طبقه کارگری به وجود آورده است (و در قلمروی وسیع‌تر طبقه‌ای مزدبگیر) که منافعش، قدرت‌ش و اوصافش تابع تولیدی است که خود منحصرأ تابع تعقل سرمایه‌داری است.

بنابراین، نابودی سرمایه‌داری و نفی آن، به نام تعقلی دیرگونه، فقط کار قشرهایی است که نمایشگر و مبین انحلال تمام طبقات، از جمله طبقه کارگرند، یا این انحلال را از پیش در خود دارند.

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)